



۲
کاهش ۸۸ درصدی نشست و برخاست هواپیما در فرودگاه لارستان

۳
زمین در جنوب فارس، چه زمانی به آرامش می‌رسد؟! **زلزله**

۳
بین نهادهای فرهنگی در لارستان فاصله افتاده است کل بودجه فرهنگی ماهیانه ما به ۵۰۰ هزار تومان نمی‌رسد!

۴
پاسخ به ابهام در محل نصب یک سطل زباله در شهر لار!

۸
تامین دو دستگاه دمنده آتش به همت خیرین در صحرای باغ

وعده ساخت پست برق ۴۰۰ کیلوولت لارستان ۱۱ ساله شد

جناب حسین زاده مطالبه مردم را با پیگیری از وزیر نیرو محقق کنید



وعده ساخت پست برق ۴۰۰ کیلوولت لارستان ۱۱ ساله شد

جناب حسین زاده مطالبه مردم را با پیگیری از وزیر نیرو محقق کنید

و خوشبختانه این نیز از محل بانک توسعه اسلامی به میزان ۱۵۰ میلیون دلار تامین اعتبار شده که انشالله در سال آتی اجرایی خواهد شد. با وجود گذشت نزدیک به ۳ سال از وعده مدیرعامل برق منطقه ای فارس در آن زمان، اما شوربختانه این طرح بزرگ هیچ وقت به مرحله عملیاتی و اجرایی نرسید. این درحالی است که معاون استاندار و فرماندار ویژه لارستان بر لزوم ساخت این نیروگاه برق تأکید کرده بود و در سخنانی گفته است: با توجه به نزدیکی گرمای زیاد هوا و دمای ۴۵ تا ۵۰ درجه در شهرستان بزرگ لارستان، می‌تواند که هر چه سریعتر این پست راه اندازی شود. احداث پست ۴۰۰ کیلو ولت لارستان یکی از زسرخاستهای اجرای پروژه منطقه ویژه اقتصادی لارستان نیز می‌باشد و با اجرایی شدن آن برق کل منطقه لارستان، خنج، گراش و اوز می‌تواند تا طولانی مدت بر مشکل نوسانات فائق آید. انتظار می‌رود نماینده مردم این موضوع را با وزیر نیرو و مدیر عامل شرکت توانیر مطرح نموده تا وعده ۱۱ ساله بیش از این معطل نماند...

منطقه‌ای فارس مسئولیت تأمین برق مطمئن و پایدار در سطح استان‌های فارس و بوشهر را به عهده دارد، گفته بود: این شرکت کار مطالعه و شناسایی کمبودها در مناطق گوناگون استان را با اجرای پروژه‌های متعدد برق‌رسانی در راستای خدمت‌رسانی به مردم به نحو شایسته انجام می‌دهد. وی درباره پست ۴۰۰ کیلوولت لارستان که از مصوبات ملی سفر هیأت دولت گذشته در سال ۸۸ است، تصریح کرده بود: این پروژه در زمره پروژه‌های اولویت‌دار مهم برق فارس محسوب می‌شود که مطالعات اولیه پست انجام و موقعیت زمین نیز انتخاب شده است و پس از تأمین نقدینگی توسط بانک توسعه اسلامی، عملیات اجرایی آن آغاز می‌شود. همچنین در اسفندماه سال ۹۶ عبدالعزیز کریمی مدیر عامل برق منطقه ای فارس در دیدار با جلیل حسنی معاون استاندار و فرماندار ویژه لارستان کریمی در خصوص احداث پست ۴۰۰ کیلوولت لارستان گفته بود: برای اجرای این مهم در استان فارس، ۴ پست ۴۰۰ کیلوولت تعریف شده که یکی از آنها در لارستان است



گرمای شدید هوا در این روزهای لارستان و قطعی مکرر برق در برخی مناطق از یک سو و نوسان شدیدی که طی یکی دو هفته گذشته در منطقه منجر به خرابی و سوختن برخی وسایل برقی منازل در منطقه لارستان گردید، لزوم وجود یک منبع پایدار برق را بیشتر ضروری می‌نماید. در سالیان اخیر در امر ایجاد زیرساخت‌های زیربنایی برای سرمایه‌گذاری در لارستان اهتمام چندانی صورت نگرفته که از جمله آن عدم تقویت شبکه‌های برق‌رسانی است. در اسفندماه سال ۹۳ علی اکبر نجیب زاده فرماندار سابق لارستان، در آیین افتتاح پست و خط ۶۶ کیلو ولت روستای بلغان در سخنانی گفته بود: لارستان با وجود وسعت زیاد، پراکندگی و اقلیم آب و هوایی و گرمای شدید هوا متأسفانه هنوز از نعمت نیروگاه برق قوی محروم بوده است، وی در این مراسم با گلایه از مسکوت ماندن چندساله احداث پست برق ۴۰۰ کیلوولت شهرستان لارستان، از مدیر عامل شرکت توانیر کشور خواست که در خصوص احداث این پست که از نیازهای حیاتی این شهرستان، مساعدت کند. در دی ماه ۹۵ مدیر دفتر روابط عمومی ایستگاه‌های برق استان فارس در گفت و گویی با بیان اینکه شرکت برق



جدید ترین خبرها و تحلیل های لارستان و جنوب کشور
و کاملترین بانک اطلاعاتی فرهنگ عامیانه لارستان بزرگ

در پایگاه اطلاع رسانی

WWW.MLDEL.IR

میلاد لارستان
را در فضای مجازی دنبال کنید

اینستاگرام: milad_larestan
سروش: milad.larestan
ایتا: miladeelarestan

کانال واتسی آپ میلاد لارستان
<https://chat.whatsapp.com/I2KHridtd1bHgdF11vEvqs>

خدمتی دیگر از میلاد لارستان در راستای حل مشکلات مردمی

سامانه پیامکی
واتسی آپ
۰۹۳۵ ۸۹۴ ۹۳۹۷ ۲۰۰۰۳۰۰۰۰۵۰۰۰

پذیرش آگهی در روزنامه میلاد لارستان
تلفن‌های تماس: ۵۲۲۴۳۸۴۴ - ۵۲۲۴۴۷۷۵

ای لطافت پره‌های جبرئیل

کاری نکرده، زندگی‌ام زیر و رو شده
کاری کن ای لطافت پره‌های جبرئیل
خوشحالی تو باعث حال خوش من است
بامن بخند ای نفست چای ز نخل
سرتابه با لطافت و پاتابه سرغور
دل بسته‌ام به آن چه که هستی به هر دو لیل
دستان روشن من و تاریک موی تو
باری! عصای موسی در پیشگاه نیل

علیرضا بدیع

شرافت

شرافت نوعی پایبندی به اخلاق است وقتی هیچکس نه آن پایبندی را می بیند، نه می فهمد. وقتی نه پاداشی در کار است و نه سپاسی.
خوب بودن نوعی پایداری است برای انسان ماندن. نوعی پای فشردن است برای ایستادن در قامت انسانیت.
شریف بودن در نهمان، شکفتن گلی است پشت سنگی، دور از دست، دور از چشم. جایی که نه تماشایی هست و نه تحسینی.
شریف باش همچون گلی در غربت کوه ها.
شریف باش نه به خاطر دیگران که برای خودت.

عرفان خطرا آهاری

قسم

صحرانشین شترش را کم کرده و قسم خورده که اگر پیدایش کند یک درهم نبرد. اما وقتی شتر را پیدا کرد از قشش پشیمان شد. گریه ای را به گردن شتر آویزان کرد و جازرو:
شترم را می فروشم به یک درهم و گریه ام را به صد درهم؛ اما بی یکدیگر نمی فروشم.
شخصی به او رسید و گفت: چه خوب و ارزان بود این شتر، اگر این قلاده را به گردن داشت!
لنیم اگر به شتر نخندت عطاستان
که این زعادت اهل کرم برون باشد
قلاده ای که ز منگت به گردنش بندد
هزار بار ز بار شتر فرون باشد

بهار سخنان جامی

خیال نیست

کیهان ژوئیده انارکی

خیالی نیست ای دنیا اگر با نمایی سازی
سوار تو سن عشتی درون سینه می تازی
فلک آیاتو میدانی چه کردی بادل زارم
چنان بازیچه می دست میان چرخ این بازی
شدم مجنون میخانه، به پای قلب دیوانه
حکیم ری بنام من چو کشتم بنده می رازی
اسیر غربت دردم دلم دیوانه شد هر شب
میان موج گردابم و تو مشغول طنازی
نشتم در کنارت شب میان هر غزل کفتم
شود روزی که می آیی مرا تو چاره می سازی
بگو ژوئیده از دوت بنفهر چرخ افونگر
خیالی نیست ای دنیا اگر با نمایی سازی

کرونا آمده، کو در دسری بدتر از این
پندر وقت است نفواندم فبری بدتر از این
می توان یافت مگر کله فبری بدتر از آن
می شود دیر مگر شور و شری بدتر از این؟
اشک ففاش به ویروس بدل شد که بشر
نرد در نخ هر جانوری بدتر از این
کار تعطیل و من از دل نگرانی رفتم
قرص آساز فریدم، ضرری بدتر از این؟
تا روانی شدنم فاصله ای نیست اگر
روزگارم بشود مقصدمی بدتر از این
هنرم کل کل و اعصاب به هم ریفتن است
باز فوب است ندرام هنری بدتر از این
در قرنطینه اگر کار به دعا بکشد
کاسه ای هم ببرد، کو فطری بدتر از این
وام دولت رقمی نیست، فدایا میسند
که در آید ببری از بشری بدتر از این
«بوی بهبود ز اوضاع هوان»... فعلا نه
کاش می شد ننویسم اثری بدتر از این

مصطفی مشایخی

بدتر از این



ای معشوق، بنگر در وفای من، اکنون سه روز تمام است که تو را دوست می دارم و اگر هوا مساعد باشد تا سه روز دیگر نیز تو را دوست خواهم داشت.
بال های زمان خواهد شکست پیش از آنکه بتواند بار دیگر در تجمعی جهان چنین عاشق و فاداری بیافریند.
جان ساکلینگ

طنز تلخی است بر کوتاهی عمر عشق ها و پیوندها.
نصیحت جولانا این است که:
عاشق آن عاشقان غیب باش
عاشقان پنج روزه کم تراش
غیرتم آید که پیشت پیستند
بر تو می خندند و عاشق نیستند
مثنوی

در قلمرو زرین - الهی قمشاهی

بوسه پنهان

راز این داغ نه در سده می طولانی ماست
بوسه می اوست که چون مهر به پیشانی ماست
شادانیم که در سنگلی چون دیوار
باز هم چهره ای در دل سیانی ماست
موج با تجربه می صخره به دیار برگشت
کمترین فایده می عشق، پشانی ماست
خانه ای بر سر خود ریخته ایم اما عشق
بچنان منظر خط می ویرانی ماست
با پیام رسان من و او خواهد ماند
گرچه خوبی خبر از بوسه می پنهانی ماست
فاضل نظری

شخصیت های افغانه ای زنان شاهنامه (۳)

ترویج آئین دروغ و محو راستی در قلمرو او بود. جادوگران و دیوان صاحب منصب و اختیار فرمانکنان و نیکوکاران در خفا و خطر قرار گرفتند. طبق رسم باستان، پادشاه جدید تا ملکه یا بانوی سلطان پیشین را به عقد خود در نمی آورد حکومت او رسمیت نداشت. فلذا ضحاک و دختر پادشاه متواری را به عقد خویش در آورد و رسماً پادشاه ایرانیان و تازیان شد.
شده بریدی دست دیوان دراز به نیکی نرفتی سخن جز به راز
دو پاکیزه از خانه جمشید
برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو دختر بدند
سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز
دگر پاکدامن به نام ارنواز

ارنواز در اوستا
در اوستا نام ارنواز به دیسه «ارنوک» (اوستایی: arnavak) در بندهای ۱۲ و ۱۳ کوش پشست (درواسپ پشست) دیده می شود. آمده ست که فریدون برای آید کوش قربانی نموده و از او درخواست که به ضحاک غلبه کند و دو زنش را به نامهای «سنگهوک» (اوستایی: sanjhavak) و «ارنوک» (اوستایی: arnavak) را که برای زادآوری دارای بهترین بدن و از برای خانه داری برانزده هستند؛ از وی گرفتند. طبق رسم باستان، پادشاه جدید تا ملکه یا بانوی سلطان پیشین را به عقد خود در نمی آورد حکومت او رسمیت نداشت. فلذا ضحاک و دختر پادشاه متواری را به عقد خویش در آورد و رسماً پادشاه ایرانیان و تازیان شد.
شده بریدی دست دیوان دراز
به نیکی نرفتی سخن جز به راز
دو پاکیزه از خانه جمشید
برون آوردند لرزان چو بید
که جمشید را هر دو دختر بدند
سر بانوان را چو افسر بدند
ز پوشیده رویان یکی شهرناز
دگر پاکدامن به نام ارنواز

فعالیت او یافتن جمشید و کشتن او بود چون مادامی که جمشید متواری بود، جلوس او قانونی محسوب نمی شد مگر اینکه نسل پادشاهی ایران از روی زمین محو شود.
ضحاک چون بر تخت پادشاهی نشست، کرد او اجتماع کردند و سالیان زیاد حکومت کرد ولی عمده خصائص حکمرانی دوران ضحاک

اثر حکیم ابوالقاسم فردوسی، یکی از بزرگترین حماسه های جهان، شاهکار حماسی زبان فارسی و حماسه ملی ایرانیان و نیز بزرگترین سند هویت ایشان است و آن را قرآن عجم نیز نام نهاده اند.
شاهنامه اثری است منظوم در حدود پنجاه هزار بیت در بحر متقارب مثنوی منحرف (یا مقصور) (فمولن فمولن فعل (فمول)). سرایش آن حدود سی سال به طول انجامید. فردوسی خود در این باره می گوید:
بسی رنج بردم درین سال سی
آخرین ویرایش های فردوسی در شاهنامه در سالهای ۴۰۰ و ۴۰۱ هجری قمری روی داد.
شاهنامه شرح احوال، پیروزی ها، شکست ها، ناکامی ها و دلاوری های ایرانیان از کهن ترین دوران (نخستین پادشاه جهان کیومرث) تا سرتکونی دولت ساسانی به دست تازیان است (در سده هفتم میلادی). کشمکش های خارجی ایرانیان با هندیان در شرق، تورانیان در شرق و شمال شرقی، رومیان در غرب و شمال غربی و تازیان در جنوب غربی است. علاوه بر سیر خطی تاریخی ماجرا، در شاهنامه داستان های مستقل پراکنده ای نیز وجود دارند که مستقیماً به سیر تاریخی مربوط نمی شوند.
از آن جمله: داستان زال و رودابه، رستم و سهراب، بیژن و منیژه، بیژن و کرازان، کرم هفتواد، شخصیت های افسانه ای زنان و جز اینها بعضی از این داستان ها به طور خاص چون رستم و اسفندیار و یا رستم و سهراب از شاهکارهای مسلم ادبیات جهان به شمار می آیند.

و پس از پیروزی فریدون بر ضحاک، همسر فریدون شد.
پادشاهی جمشید به سبب تغییر اخلاق و رویه در حکومت بخت و اقبال از او برگشت و فرزادگی از سیمای او پرکشید. اکابر و بزرگان کشور از وی روی برتافته به جانب ضحاک رو آوردند. چون ضحاک بر تاج و تخت کیان جلوس نمود عمده



محمدرضا فاریابی

ارنواز

ارنواز یکی از دو دختر جمشید است که در ابتدا به همسری ضحاک درآمد



اولین نماز

دیشب نماز می خواند

پهلویش ایستادم

او حمد و سوره را خواند

من یاد می گرفتم

بعد از نماز پوسیدم

چون اولین نماز

مادر بزرگ نماز

با چادر نماز

خیلی بلند و زیبا

از او نماز خود را

پیشانی مرا زود

دیشب کنار او بود



بلبل مغرور

در باغ سرسبز و بزرگی حیوانات و پرندگی های زیادی در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می کردند. در این باغ سرسبز پرندگی های رنگارگ و خوش صدا و حیوانات زیبا و مهربان زیادی وجود داشت. هر روز صبح که خورشید خانم خودش را به بقیه نشان می داد، پرندگی ها با اولین تابش نور خورشید شروع به خواندن می کردند و بقیه حیوانات را از خواب بیدار می کردند.

در میان همه پرندگی های کوچک و بزرگی که در این باغ زندگی می کردند، بلبل زیبایی بود که صدای قشنگی داشت.

وقتی بلبل شروع به خواندن می کرد صدای هیچ کس در نمی آمد تا خواندن بلبل تمام شود. از بس که آواز دلنشین و جذابی داشت.

کم کم بلبل به صدای زیبایش مغرور شد و خودش را بهترین پرندگی می دانست. دیگر دوست نداشت با هیچ پرندگی یا حیوانی دوست باشد.

این غرور بلبل کار را به جایی رساند که حتی دوست نداشت در باغ به آن بزرگی پرندگی یا حیوان دیگری به غیر از خودش زندگی کند.

یک روز وقتی دید پرندگی ها ساکت شده اند، تا صدای آواز خواندن او را بشنوند، با خودش گفت: چرا این پرندگی ها از صدای من لذت می برند؟ من دلم نمی خواهد کسی آوازم را بشنود. دوست دارم در این باغ تنها باشم. کاش هیچ آدم و حیوان و پرندگی ای در باغ نبود و من این جا تنها بودم.

ناگهان پری زیبایی جلوی او ظاهر شد. موهای پری بلند و طلایی و چشمان او سبز و درخشان و لب هاش به سرخی گل سرخ بودند. پیراهن آبی رنگی بر تن و چوب بلندی در دست داشت و با بال های کوچکش به آرامی پرواز می کرد. پری مقابل بلبل ایستاد و گفت: بلبل خوش صدا، من پری آرزوها هستم. آمده ام تو را به آرزوت برسانم.

بگو چه آرزویی داری؟ بلبل با خوشحالی گفت: من آرزو دارم تنها پرندگی ای این باغ باشم. دلم نمی خواهد هیچ انسان، حیوان یا پرندگی ای صدای مرا بشنود.

پری با لبخند چوبش را تکان داد. ناگهان تمام پرندگی ها و حیوانات توی باغ ناپدید شدند. باغ کاملا ساکت



و بی صدا شد. فقط بلبل بود و درختان و گل ها و گیاهان.

بلبل با شادی به پرواز درآمد. شاخه ای به شاخه ای می پرید و آواز خواند اما هیچ کس آنجا نبود تا به او آفرین بگوید و از صدایش لذت ببرد. بلبل خیلی خوشحال بود. مدتی پرواز کرد و آواز خواند؛ اما همین که ساکت می شد، از سکوت باغ به وحشت می افتاد.

باغ بدون وجود بقیه ی پرندگان خیلی ساکت و بی روح بود. بلبل کم کم دل تنگ شد و حوصله اش سررفت. با خودش گفت: کاش چنین آرزویی نکرده بودم. کاش پری آرزوها بیاد و همه چیز را به شکل اولش برگرداند! او فریاد زد: آهای پری آرزوها کجایی؟ بیامن می خواهم که باغ مثل گذشته پر از سر و صدای پرندگی ها بشود. اینجا فقط سکوت است و من این سکوت را دوست ندارم! پری آرزوها لبخند بلبل، جلوی او ظاهر شد و چوبش را تکان داد.

در یک چشم برهم زدن، تمام پرندگی ها در باغ ظاهر شدند و به نغمه خوانی پرداختند. حیواناتی که در باغ رفت و آمد می کردند، به حرکت درآمدند. باغبانی که به گل ها و گیاهان رسیدگی می کرد کارش را شروع کرد. بلبل روی شاخه ای نشست و به صدای باغ گوش داد.

پرندگی ها با شادمانی چهچه میزدند و نغمه خوانی می کردند. بلبل با خودش گفت: غرور و حسادت باعث شده بود نتوانم به صدای دوستانم گوش کنم و از آوازشان لذت ببرم. حالا می فهمم که اشتباه می کردم. این باغ با صدای همه ی پرندگی ها پر از شور و نشاط می شود و بدون آنها صفا ندارد.

آن وقت او هم آواز خواند و صدای قشنگش همه را خوشحال کرد.

باد و پیراهن من

آقای باد که اومد

خونه پر از صدا شد

از روی پند خونه

پیراهنم جدا شد

باد و پیراهن من

بالای بالا رفتند

من توی خونه بودم

اون ها از این جا رفتند

پیراهن منو، باد

با های و هوی و هو پرد

شاید که دختری داشت

آن را برای او پرد

افسانه شعبان نژاد



راهنمایی و گذشت

روزی امام موسی کاظم (ع) ، از کوچه ای در شهر بغداد، عبور می کرد. متوجه شد که چند نفر در یک خانه مشغول گناه هستند. آن مفرت (ع) فیلی نارامت شد؛ چون کارهای بد صامب آن خانه، فدای فوب و مهربان را فیلی نارامت می کرد. یکدفعه فدمتکار آن خانه برای انجام کاری بیرون آمد. امام کاظم (ع) با حرف هایی که به او زدند، نارامتی فود را از کار زشت صامب آن خانه، اعلام کردند. وقتی فدمتکار، حرف های امام کاظم (ع) را به صامب خانه گفت، مرد صامب خانه از کارهای زشتش فمالت کشید، پشیمان شد و با عمله، پابرهنه به دنبال امام (ع) دوید. او با گریه از امام عذرفوهای کرد. امام کاظم (ع) که فیلی مهربان بود، عذرفوهای او را قبول کرد و به او فرمود: «من تو را بفشیدم، امیدوارم که فدای متعال نیز از تو بگذرد»

با این چند شرط جایز در بهشت است

مردی فدمت (رسول فدا (ص) آمد و عرض کرد:

یا رسول الله! من به جز در ماه مبارک رمضان، روز دیگری را (روزه نمی گیرم)

و به جز نمازهای پنجگانه (روزانه)، نماز دیگری نمی خوانم و صدقه و مبی

برایم نیست و علاوه بر واجبات، عمل مستحبی انجام نمی دهم، مالا بفرمایید

مال من بعد از مردن چگونه است؟

پیامبر فدا (ص) فرمود: تو با من در بهشتی به شرط اینکه:

۱- زبان فود را از دو چیز نگه داری: ۱- دروغ؛ ۲- غیبت.

۲- دل فود را از دو چیز نگه داری: ۱- کینه؛ ۲- مسد.

و از دو چیز دیگر هم چشم ببوشی:

۱- مزاج؛ ۲- اذیت کردن مسلمان.

مادر بزرگ یه باغچه قشنگ داشت که پراز گل های رنگارنگ بود. از همه گل ها زیباتر گل رز بود. البته اون به خاطر زیباییش مغرور شده بود و با بقیه گل ها بدرفتاری می کرد.

یک روز دو تا دختر کوچولوی شیطان که نوه های مادر بزرگ بودند به سمت باغچه آمدند. یکی از آن ها دستش را به سمت گل رز برد تا آن راب چیند، اما خارهای گل در دستش فرو رفت.

دستش را کشید و با عصبانیت گفت: اون گل به درد نمی خوره! آخه پر از خاره.

مادر بزرگ نوه ها را صدا زد آن ها رفتند. اما گل رز شروع به گریه کرد.

بقیه گل ها با تعجب به او نگاه کردند. گل رز گفت: فکر می کردم خیلی قشنگم اما من پر از خارم!

بنفشه با مهربانی گفت: تو نباید به زیباییت مغرور می شدی. الان هم ناراحت نباش

چون خداوند برای هر کاری حکمتی دارد.

فایده این خارها این است که از زیبایی تو مراقبت می کنند و گرنه الان چیده شده

و پرپر شده بودی!

گل رز که پی به اشتباهاتش برده بود باشنیدن این حرف خوشحال شد

و فهمید که نباید خودش رو با دیگران مقایسه کنه هر مخلوقی در دنیا

یک خوبی هایی داره سپس گل رز قصه ما خندید و با خنده او

بقیه گلها هم خندیدند و باغچه پر شد

از خنده گل ها...



